



درس تفسیر سوره مبارکه احقاف - جلسه ۱۱

حضرت آیت الله العظمی جوادى آملی دامت برکاته

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿وَصَيَّنَّا الْإِنْسَانَ بِالذِّمَةِ إِحْسَانًا حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَوَضَعَتْهُ كُرْهًا وَحَمَلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَبَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً قَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَصْلِحْ لِي فِي ذُرِّيَّتِي إِنِّي تُبْتُ إِلَيْكَ وَإِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ (۱۵) أُولَٰئِكَ الَّذِينَ نَقَبَلُ عَنْهُمْ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا وَتَتَجَاوَزُ عَنْ سَيِّئَاتِهِمْ فِي أَصْحَابِ الْجَنَّةِ وَعَدَ الصَّادِقُ الَّذِي كَانُوا يُوعَدُونَ (۱۶) وَالَّذِي قَالَ لِوَالِدَيْهِ أَفْ لَكُمْ أَنْ تُعِدَّانِي أَنْ أُخْرَجَ وَقَدْ خَلَتِ الْقُرُونُ مِنْ قَبْلِي وَهُمَا يَسْتَكْبِرَانِ اللَّهُ وَبِئْسَ لِلْكَافِرِينَ لَئِيمٌ يَوْمَئِذٍ (۱۷) أُولَٰئِكَ الَّذِينَ حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ فِي أُمِّ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ إِنَّهُمْ كَانُوا خَاسِرِينَ (۱۸) وَلِكُلِّ دَرَجَاتٍ مِمَّا عَمِلُوا وَبِئْسَ لَهُمْ أَعْمَالُهُمْ وَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (۱۹)﴾

تقسیم افراد جامعه در مواجهه با وحی به مؤمن و کافر

این سوره مبارکه «احقاف» که در مکه نازل شد، بعد از بیان برخی از اصول توحید و وحی و نبوت، فرمود افراد دو قسم می‌باشند: برخی در برابر وحی خاضع هستند و می‌پذیرند، بعضی‌ها «کافراً» و «مستکبراً» با وحی برخورد می‌کنند؛ از آیه شش به بعد تا آیه چهارده این دو گروه را تقسیم فرمودند؛ حالا در برابر این دو گروه به تربیت اصلی اسلام اشاره می‌کند که تربیت اصلی اسلام مشترک بین همه اقوام و ملل هست، یک؛ و هر انسانی را

مسئول سه عصر می‌داند، دو؛ و هر انسانی به هر درجه‌ای از ایمان یا درگاه‌ای از کفر که برسد، در برابر اعمال خودش یا پاداش می‌بیند یا کیفر، این سه.

### عدم دلالت حمد بهشتی‌ها بر برداشتن حزن به ابتلای آنان به آن

قبل از اینکه به این بخش از آیات که جلسه قبل به مقداری از آنها اشاره شده و در این جلسه به عنایت الهی تتمیم می‌شود - یعنی از آیه پانزده به بعد - به برخی از سؤالات مربوط به مسائل قبلی بپردازیم و آن این است که اگر بهشتی‌ها وارد بهشت شدند و گفتند: ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَذْهَبَ عَنَّا الْحَزْنَ﴾<sup>۱</sup> ادراک حزن معنایش این نیست که اینها گرفتار حزن هستند، چون فرشته‌ها که این آیات را می‌آورند درک می‌کنند؛ ولی مبتلا به حزن نیستند! بالاتر از همه، خود ذات اقدس الهی که متکلم این مسائل و آیات هست، عذاب، حزن و مانند آن را درک می‌کند؛ ولی منزّه از ابتلای به این امور است! غرض این است که بهشتی‌ها وقتی معنای حزن را درک می‌کنند، معنای آن این نیست که مبتلا به حزن می‌شوند یا مصداق حزن در آنهاست.

### دلیل بر کاربرد فقهی نداشتن علم به غیب ائمه (علیهم السلام)

اما سؤالی که مربوط به علم ائمه (علیهم السلام) است و اینکه علم غیبی کاربرد فقهی ندارد، سه بیان بود؛ یک بیان عقلی بود که سیدنا الاستاد ذکر فرمود؛ البته درک آن مقداری دشوار است.<sup>۲</sup> بیان دوم این بود که علم غیب گرچه برای انسان کامل معصوم مثل پیغمبر و اهل بیت (علیهم السلام) قطعی است؛ ولی اینها خصایصی دارند؛ همان‌طوری که برای رسول خدا خصایصی هست، برای ائمه (علیهم السلام) هم خصایصی هست و وجه سوم این بود که علم غیب کاربرد فقهی ندارد و دلیلشان هم چند چیز بود؛ یکی همین بیان رسمی پیغمبر (صلی الله علیه و آله

۱. سوره فاطر، آیه ۳۴.

۲. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۸، ص ۱۹۲.

و سلم) است که فرمود: «إِنَّمَا أَقْضَىٰ بَيْنَكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ وَالْأَيْمَانِ»<sup>۳</sup> معلوم می‌شود حضرت در محاکم قضایی فقط با «بین» و سوگند حکم می‌کردند و با علم غیب خودشان عمل نمی‌کردند. سؤال این‌جاست که این روایت فقط خصوص مسائل قضایی را می‌رساند، در سایر بخش‌های فقهی که دلیل نیست! باید توجه کرد به اینکه مسائل قضایی از اوّل «طهارت» تا آخر «دیات» ممکن است به محکمه قضا بیاید؛ مثلاً در طهارت و نجاست اختلاف داشته باشند، یکی گفت تو این‌جا را نجس کردی و دیگری گفت نجس نکردی، تو باید این فرش را بشوری، تو باید مسجد را بشوری یا تو باید حَرَم را بشوری! از طهارت تا دیات و از دیات تا طهارت، اینها ممکن است به محکمه قضا بیاید؛ اختلاف زن و شوهر بیاید، اختلاف طلاق بیاید، خُلْع و مبارات بیاید، مضاربه و مساقات بیاید، طهارت و نجاست بیاید، اجاره نماز استیجاری، حج استیجاری، عمره استیجاری و احرام استیجاری بیاید. تمام احکام فقهی در دستگاه قضایی مورد اختلاف هست؛ طرفین شکایت می‌کنند، چون اجیر شده برای اجاره در جریان حج، در جریان عمره، در جریان اعتکاف، در جریان نماز و در جریان روزه، اینها به محکمه قضا کشیده می‌شود و قاضی باید حکم بکند. بنابراین محکمه قضا جمیع فقه را در بر می‌گیرد، نه اینکه خصوص اوصاف قاضی یا حکم قاضی که قضا باید به بینة و شهادت باشد، «مقضى» مراد است نه «قضا».

### سیره ائمه (علیهم السلام) دال بر کاربرد فقهی نداشتن علم غیب

مطلب دیگر این است که به طور تواتر ثابت شد که این ذوات قدسی علم غیب دارند و «مِمَّا لَا رَيْبَ فِيهِ» بود - آن عناوینی که آن روز شمرده شد - این دیگر برای هیچ‌کسی تردید نمی‌گذارد؛ حالا گذشته از آیات و روایات دیگر. اگر اینها علم غیب دارند و علم غیب حجت است، باید امر به معروف بکنند و نهی از منکر بکنند؛ کسی با لباس نجس، با بدن نجس یا با پای نجس دارد می‌رود به مسجد یا دارد می‌رود حَرَم، اینها باید جلوی او را بگیرند،

۳. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۷، ص ۴۱۴.

این ذوات قدسی می‌دانند این بچه‌ای را که مادر می‌برد حَرَم یا مسجد، بعد از یک ساعت مسجد را آلوده می‌کند! اگر کسی بداند که این بچه مسجد را آلوده می‌کند بر او واجب است که نبرد؛ وقتی امام می‌داند که این بچه برود آن‌جا آلوده می‌کند باید تذکر بدهد که اینها را راه ندهند، این جمیع ابواب فقه را در بر می‌گیرد! بالاتر از همه اینکه جریان علمِ کارِ خودشان است؛ حفظ نفس واجب است، اگر کسی می‌داند این آب سَمی است و در این کوزه سمّ هست، این یک انتحاری است، نباید این را بخورد! وقتی حفظ نفس از اوجب واجبات است ولی با علم غیب کاری ندارد، تکلیف‌های دیگر به طریق اُولی<sup>۱</sup> چنین است! بنابراین به صورت قطع از مجموع این ادله برمی‌آید با اینکه علم غیب برای اهل بیت (علیهم السلام) قطعی و ضروری است، کاربرد فقهی ندارد.

### احسان به والدین، توصیه بین‌المللی اسلام و شواهد دال بر آن

اما در آیات محل بحث فرمود که در هر گروهی ما با انسان کار داریم؛ یک وقت است که سخن از مؤمنین است، متّقیان و اهل ولایت است، آنها حکم خاص خودشان را دارند؛ اما یک وقت با «النّاس» یا با «الانسان» کار دارد، از این خطاب معلوم می‌شود که اوّلًا حکم بین‌المللی اسلام است و اختصاصی به هیچ ملت و نخلتی هم ندارد، ثانیاً اینکه همین مطلب را به انبیا و اُمم قبلی هم گفتند، پس معلوم می‌شود حکم بین‌المللی اسلام است. آن حکمی که مربوط به انسانیت انسان است، یعنی قانون بین‌المللی انسان است - نه قانون محلی که مخصوص مسلمین باشد و نه قانون منطقه‌ای که مخصوص مسلمین و مسیحی‌ها و یهودی‌ها و زرتشتی‌ها باشد، بلکه حکم بین‌المللی است؛ یعنی کلّ انسان را در بر می‌گیرد و مخاطب کلّ انسان است، مثل اینکه می‌فرماید: ﴿وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا﴾<sup>۴</sup> یا ﴿لَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ﴾<sup>۵</sup> - اینها جزء احکام بین‌المللی اسلام است؛ یعنی با هر کسی حرف می‌زنید مؤدبانه حرف

۴. سوره بقره، آیه ۸۳.

۵. سوره اعراف، آیه ۸۵.

بزنیید! اگر برخوردتان برخورد انسانی باشد، او اگر استفاده هم نکند نمی‌رنجد. هر تجارتی، هر کالایی، هر معامله‌ای، هر قطعنامه و هر عهدنامه‌ای که با هر کسی دارید نقض نکنید، ﴿لَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ﴾! اگر بنا شد جایی بروید سخنرانی کنید - در جمع کفار، مسیحی یا یهودی - عالمانه سخنرانی کنید، حق آن مجلس را ادا کنید و وقت افراد را ضایع نکنید! اگر کسی بی‌مطالعه رفت یک جا حرف زد، معنایش این است که وقت مردم را تلف کرد! درس داده بی‌مطالعه، بحث کرده بی‌مطالعه یا دو نفر هم بحث هستند، این شخص باید مطالعه بکند تا فردا در بحث شرکت بکند! همین‌طور رفته در بحث نشسته، این حرمت دارد! فرمود چیزی از مردم کم نگذارید؛ وقت مردم، مال مردم و حق مردم را کم نگذارید! اینها جزء احکام بین‌المللی اسلام است! ﴿لَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ﴾، نه از «الناس» ما عام‌تر داریم، نه از «شیء» مضافاً به اینکه جمع بسته شد اعم داریم؛ فرمود هیچ چیزی را از هیچ‌کس کم نگذارید؛ اگر می‌خواهید سخنرانی کنید، منبر بروید یا مقاله بنویسید، چیزی را سر هم نکنید که تحویل مردم بدهید! وقت مردم را ضایع نکنید! اینها جزء احکام بین‌المللی است. این قسمت هم جزء احکام بین‌المللی است فرمود ما به همه انسان‌ها گفتیم، یک؛ به شما هم نه به عنوان اینکه مسلمان هستید یا شیعه هستید یا سنی هستید یا مسیحی هستید یا کلیمی هستید، به عنوان اینکه انسان هستید می‌گوییم، دو؛ ﴿وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ﴾، چه اینکه به قبلی‌ها هم گفتیم؛ گفتیم.

### مسئولیت انسان در برابر سه نسل و استحکام عمود خانواده با آن

انسان از آن جهت که انسان است مسئولیت سه نسل به عهده اوست؛ هم نسبت به پدر و مادر اصول خانوادگی را باید رعایت بکند، این‌طور نیست که از پدر و مادر جدا باشد و بگوید که هزینه خودم را چون خودم تأمین می‌کنم با آنها کاری نداریم! انسان تا زنده است و نفس می‌کشد نسبت به پدر و مادر مکلف است، پس نسبت به

نسل قبلی؛ یعنی پدر و مادر انسان وظیفه‌ای دارد؛ نسبت به نسل فعلی یعنی خودش وظیفه دارد و نسبت به نسل آینده که فرزندان هستند هم وظیفه دارد؛ هر کسی این سه نسل را رعایت بکند، این عمود خانوادگی در جامعه مستحکم می‌شود و عمود خانوادگی که مستحکم شد، دیگر فرار از خانواده و جدا شدن از خانواده و طلاق‌های مستمر پیدا نمی‌شود. اینها را بارها ملاحظه فرمودید که ائمه (علیهم السلام) فرمودند که هیچ خانه‌ای با طلاق ویران نشده که به آسانی بشود بازسازی کرد! خیلی از خانه‌هاست که بر خیابان قرار می‌گیرد و جزء بافت فرسوده است خراب می‌شود؛ ولی بعد از مدتی ساخته می‌شود؛ مغازه فرسوده، خانه فرسوده یا مدرسه فرسوده است که بعد از مدتی ساخته می‌شود و خوب هم ساخته می‌شود! اما ائمه فرمودند خانه‌ای که با طلاق ویران شده به این آسانی بازسازی و ساخته نمی‌شود. اگر کسی مواظب این سه نسل باشد، این عمود محفوظ است، این جامعه و امت محفوظ است، نجات این ملت در این است! ملاحظه فرمایید که چگونه این سه اصل را به هم مرتبط کرد!

فرمود: ﴿وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ﴾ به عنصر اولی و نسل قبلی، ﴿بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا﴾ که اینها نهایت ادب و رأفت و احسان را داشته باشند، چون آنها دلگرم می‌شوند! این فرزند در فکر خانواده و پدر و مادر هست، اگر سالی یک بار سری به آنها بزند که نشد! ﴿وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا﴾، چرا؟ چون ﴿حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا﴾؛ مادر دوران بارداری او را با دشواری تحمل کرد. «کره» آن فشاری است که از بیرون بر انسان تحمیل می‌شود و «کره» آن دردی است که از درون انسان احساس می‌کند؛ این دوران بارداری اوست. ﴿وَوَضَعَتْهُ كُرْهًا﴾، زایمان کار آسانی نیست و دوران شیرخوارگی هم بسیار دوران پُرحمتی است، مجموعه دوران بارداری و شیردادن سی ماه است: ﴿وَحَمَلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا﴾ که طبق آیه سوره مبارکه «بقره» در بحث گذشته مشخص شد که اینها ﴿وَالْوَالِدَاتُ

۶. وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۳۰؛ «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَام) قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) تَزَوَّجُوا وَزَوَّجُوا أَلَا فَمِنْ حَظِّ امْرِئٍ مُسْلِمٍ إِفْقَاقُ قِيَمَةِ أَيْمَتِهِ وَمَا مِنْ شَيْءٍ أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ بَيْتٍ يُعْمَرُ بِالتَّكَاثُفِ وَمَا مِنْ شَيْءٍ أَبْغَضَ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ بَيْتٍ يُخْرَبُ فِي الْإِسْلَامِ بِالْفِرْقَةِ يَغْنِي الطَّلَاقُ ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَام) إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ إِذَا وَكَّدَ فِي الطَّلَاقِ وَكَرَّرَ الْقَوْلَ فِيهِ مِنْ بَعْضِهِ الْفِرْقَةُ».

يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ<sup>۷</sup>، دو سال برای شیرخوارگی است؛ یعنی دو تا دوازده ماه، ۲۴ ماه دوران

شیرخوارگی است که آن وقت اقلّ حمل می‌شود شش ماه، این دوران حفظ نسل قبل است.

### ضرورت درخواست توفیق برای حفظ حرمت والدین و تربیت فرزندان

﴿حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ﴾: حالا که صاحب فکر شد و خودش مسئول شد؛ البته حداکثر رشد او دوران چهل

سالگی است: ﴿وَبَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً﴾، با خدای خود راز و نیاز می‌کند، اگر در دوران نوجوانی و جوانی غفلتی داشت

در صدّد ترمیم آنهاست و اگر غفلتی نداشت در صدّد تکمیل آن صلاحیت‌هاست، عرض می‌کند: ﴿رَبِّ أَوْزِعْنِي﴾؛

یعنی آن توفیق را به من بده، یک؛ مرا از انصراف باز دار، دو؛ چیزی که مایه انصراف من است را از من دور بدار،

سه؛ این مجموع می‌شود الهام عملی که از آن به ﴿أَوْزِعْنِي﴾ یاد می‌شود، نه الهام علمی محض. ﴿رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ

أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ﴾: من نسل دوم هستم، تو پدر و مادر من را آفریدی، حیات دادی،

ایمان دادی، اسلام و ولایت دادی، من شیر ولایت خوردم! در ذیل این آیات، از میلاد وجود مبارک سیدالشهداء و

حضرت صدیقه کبریٰ (سلام الله علیها) به عنوان بهترین مصداق ذکر شده است.<sup>۸</sup> من شیر ولایت خوردم، شیر

عصمت و طهارت خوردم، اینها که معتقدند به عصمت اهل بیت به من شیر دادند! به من توفیق بده که پاسدار

حرمت اینها باشم! ﴿أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ﴾، این برای نسل دوم است؛ من مسئول هستم

که نسل بعدی را هم حفظ کنم: ﴿وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَصْلِحَ لِي فِي ذُرِّيَّتِي﴾؛ توفیقی بده که فرزندان صالح

داشته باشم! این ﴿وَوَشَارِكُهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ﴾<sup>۹</sup>، همین که بحث آن قبلاً هم گذشت، اگر کسی با دیدن

۷. سوره بقره، آیه ۲۳۳.

۸. علل الشرائع، ج ۱، ص ۲۰۶: «... وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ يَأْتِيهِ فِي كُلِّ يَوْمٍ فَيَضَعُ لِسَانَهُ فِي فَمِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَيَمُصُّهُ حَتَّى يَرَوِيَ فَأَتَتْهُ اللَّهُ تَعَالَى لَحْمَهُ مِنْ لَحْمِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَلَمْ يَرْضَعْ مِنْ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ وَلَا مِنْ غَيْرِهَا لَبَنًا قَطُّ فَلَمَّا أَنْزَلَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فِيهِ ﴿وَحَمَلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا حَتَّى إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَبَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً قَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَصْلِحَ لِي فِي ذُرِّيَّتِي﴾ فَلَوْ قَالَ أَصْلِحْ لِي ذُرِّيَّتِي كَانُوا كُلُّهُمْ أَيْمَةً لَكِنْ خَصَّ هَكَذَا».

۹. سوره اسراء، آیه ۶۴.

نامحرمی شب در منزل بستر پیدا کند، این مشکل ﴿وَشَارِكُهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ﴾ پیدا می‌شود! یا با مال حرام، مهریه‌ای برای همسر فراهم کند، گرفتار ﴿وَشَارِكُهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ﴾ می‌شود! شریک فرزند شدن شیطان از همین راه‌هاست!

فرمود: ﴿أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ﴾ که برای خود من هست، نسل سوم را که من موظف هستم و تربیت آنها را به عهده دارم ﴿وَأَصْلِحْ لِي فِي ذُرِّيَّتِي إِنِّي تُبْتُ إِلَيْكَ﴾؛ من رجوع کردم به تو و تنها پناهگاه تو هستی! قبل از اینکه دوران سالمندی برسد و مرا به سالن سالمندان و خانه سالمندان ببرند که نمی‌دانم آینده چه خواهد شد، هم اکنون می‌گویم که من رجوع کردم به تو! «تاب» یعنی «رَجَعَ»، ﴿إِنِّي تُبْتُ إِلَيْكَ وَ إِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ﴾؛ این برای هر انسانی است!

#### حساسیت انبیا نسبت به نسل آینده و نصیحت آنان به دین‌داری

حالا شما دقت کنید، وقتی که به زبان انبیاء می‌رسد، می‌بینید فرزندان‌شان را این‌طور نصیحت می‌کنند؛ جریان یعقوب و اسحاق که بیان می‌شود، می‌بینید همین‌طور نصیحت می‌کنند، پیامبران دیگر هم همین‌طور نصیحت می‌کنند، این اختصاصی به یک عصر و مصر ندارد! این جریان که هر کسی مسئول است، در سوره مبارکه «ابراهیم» آیه ۳۵ و آیه ۳۶ به بعد، می‌بینید ذات اقدس الهی از وجود مبارک خلیل حق چنین یاد می‌کند: ﴿قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ آمِنًا وَاجْنُبْنِي وَبَنِيَّ أَنْ نَعْبُدَ الْأَصْنَامَ﴾<sup>۱۰</sup> آن توفیق را بده که من و دودمان من از بت نجات پیدا کنیم! بدترین بت هم همان هوای نفس است که ﴿أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ﴾<sup>۱۱</sup> ﴿رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ

۱۰. سوره ابراهیم، آیه ۳۵.

۱۱. سوره جاثیه، آیه ۲۳.



ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ ﴿١٢﴾ بعد فرمود: ﴿رَبَّنَا لِيَقِيمُوا الصَّلَاةَ﴾<sup>۱۲</sup> بچه‌ها و فرزندان من ستون دین را که نماز است حفظ بکنند! این دعای خلیل حق است و وجود مبارک ابراهیم تنها درباره آن ذریه به نحو جامع وصیت نکرد، بلکه در جریان ﴿وَوَصَّىٰ بِهَا إِبْرَاهِيمُ﴾ به این صورت آمده است، آیه ۱۳۲ سوره مبارکه «بقره» این است: ﴿وَوَصَّىٰ بِهَا إِبْرَاهِيمُ بَنِيهِ وَيَعْقُوبُ﴾؛ یعنی ابراهیم خلیل به فرزندان، یکی از فرزندان یعقوب (سلام الله علیه) است که یعقوب هم به فرزندان نصیحت کرد: ﴿إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ لَكُمُ الدِّينَ فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنتُمْ مُسْلِمُونَ﴾.

این را قبلاً ملاحظه فرمودید، مرگ چیزی نیست که مورد نهی قرار بگیرد و به آدم بگویند که نمیر! اما قید همراه مرگ قابل امر و نهی است؛ به ما می‌توانند بگویند که با ایمان بمیر یا به ما می‌توانند بگویند که با کفر نمیر، اینها امر و نهی بر می‌دارد؛ اما نسبت به مرگ امر و نهی نیست، چون یک امر قطعی است؛ لذا فرمود: ﴿فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنتُمْ مُسْلِمُونَ﴾؛ مسلمان بمیرید! وگرنه ﴿فَلَا تَمُوتُنَّ﴾ که تحت امر قرار نمی‌گیرد! مرگ نه تحت امر قرار می‌گیرد که بمیر، چون ﴿كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ﴾،<sup>۱۳</sup> نه تحت نهی قرار می‌گیرد که بگویند نمیر! اما قیود همراه مرگ امر و نهی پذیر است؛ با ایمان بمیر یا با کفر نمیر. وصیت وجود مبارک ابراهیم این بود و وصیت وجود مبارک یعقوب هم نسبت به فرزندان این بود. این اصل کلی را ذات اقدس الهی برای همه انبیا مشخص کرده و نسبت به اهل کتاب هم همین مطلب را بیان فرموده است؛ آیه ۱۳۱ سوره مبارکه «نساء» هم همین است: ﴿وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَلَقَدْ وَصَّيْنَا الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَإِيَّاكُمْ أَنْ اتَّقُوا اللَّهَ﴾، این اختصاصی به اهل کتاب ندارد؛ به عنوان مسیحی یا به عنوان کلیمی یا به عنوان زرتشتی نیست، بلکه به عنوان انسان است.

۱۲. سوره ابراهیم، آیه ۳۷.

۱۳. سوره آل عمران، آیه ۱۸۵.

پس انبیا هم همین سفارش را به بچه‌هایشان دارند که ﴿وَاجْتَنِبْنِي وَبَنِيَّ﴾، ﴿وَوَصَّي بِهَا إِبْرَاهِيمُ بَنِيهِ وَيَعْقُوبُ يَا بَنِيَّ﴾ که ﴿فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ﴾، بکوشید دین را به همراه خود ببرید! البته کار آسانی نیست که انسان دین را به همراه ببرد و در هنگام احتضار زبانش گویا باشد. الفبای دین را در قبر از انسان سؤال می‌کنند، از این سؤال‌ها واضح‌تر که در اسلام سؤال نیست! به همه بچه‌ها یاد می‌دهند که خدایت کیست؟ پیغمبرت کیست؟ دین تو چیست؟ کتاب آسمانی تو چیست؟ قبله‌ات چیست؟ این دوازده امام و اینها را هر بچه‌ای در بین ما آشناست! اما این چنین نیست که در قبر آدم زبانش باز باشد و کاملاً بتواند جواب بدهد! به زحمت بعضی‌ها یادشان می‌آید که پیامبر ما کسی است که قرآن آورده است، تازه نام مبارک حضرت هنوز یادشان نیست! این است که فرمودند مرتب بعد از نماز به یاد اینها باشید و صلوات بفرستید، برای این است که ملکه بشود، این اذکار برای ملکه شدن است؛ لذا فرمود ﴿إِنِّي تُبْتُ إِلَيْكَ وَإِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ﴾.

### تبیین سختی‌های مرگ و راهکار آسان شدن آن

مرگ کار آسانی نیست، مرگ که مثل غده سرطان و مثل حصه و سل نیست! بعضی‌ها به بیماری حصه مبتلا می‌شوند و خیلی از چیزها را فراموش می‌کنند؛ مرگ مثل آلزایمر و اینها نیست، آن قدر تامل موت سنگین است که روی تمام ذرات بدن در حال حیات فشار می‌آورد و روح جدا می‌شود! چرا اگر دست ما را بخواهند گوشه‌ای از پوست آن را با قیچی یا با چاقو ببرند درد می‌آید؟ برای اینکه جسم زنده‌ای را دارند بی‌جان می‌کنند! مرگ یعنی تمام این ذرات بدن در حال حیات جان را از او می‌گیرند؛ حالا به آن بی‌چاره چه می‌گذرد خدا می‌داند! مگر اینکه حواس او در جای دیگری باشد، اگر قابل تحمل بود که کسی نمی‌مرد! مرگ این چنین نیست! «يُهَوَّنَ عَلَيْهِ سَكَرَاتِ

المَوْتُ»<sup>۱۴</sup> این طور است؛ اما اگر کسی قبلاً بارش بسته باشد راحت است، همان روایتی که مرحوم کلینی (رضوان الله علیه) در «کِتَابُ الْجَنَائِزِ» کافی نقل کرد که هیچ لذتی برای مؤمن به اندازه مرگ نیست.<sup>۱۵</sup> اگر کسی این سه عصر را حفظ بکند، گذشته را حفظ بکند، خودش را حفظ بکند و به فکر آینده باشد او راحت می‌میرد ﴿وَأِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ﴾.

### بشارت خدای سبحان به پذیرش اعمال احسن انسان و مقصود از آن

بعد ذات اقدس الهی می‌فرماید: ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ نَتَقَبَّلُ عَنْهُمْ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا﴾. اعمال انسان سه قسم است: یا حسنه است یا سیئه است یا نه حسنه و نه سیئه؛ آنکه نه حسنه باشد و نه سیئه، مثل مباحات است که اگر بگوییم خدایا مباحات ما را قبول بکن! این وجهی ندارد، چون عبادت نیست، مگر کسی که اصلاً کارش مباحات نباشد و همه را به صیغه الهی انجام بدهد، ﴿إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾<sup>۱۶</sup> او به همه کارها صیغه عبادی می‌دهد. ﴿أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا﴾ که فرمود، چون آن واجب و مستحب «أَحْسَنَ» از این مباحات هستند. مرحوم شیخ طوسی (رضوان الله علیه) این چنین معنا کردند،<sup>۱۷</sup> بعد از ایشان مرحوم امین الاسلام (رضوان الله علیهما) هم در مجمع<sup>۱۸</sup> همین طور معنا کردند، فخر رازی بعد از اینکه این ﴿أَحْسَنَ﴾ را ابتدا به معنای «حَسَن» گرفته، گفته

۱۴. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص ۲۰۴.

۱۵. الکافی (ط - دارالحديث)، ج ۵، ص ۳۳۹؛ «عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَلِيمَانَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَدِيرِ الصَّرِفِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ جُعِلْتُ فِدَاكَ يَا أَيْمَنَ رَسُولِ اللَّهِ هَلْ يُكَرُّهُ الْمُؤْمِنُ عَلَى قَبْضِ رُوحِهِ قَالَ لَا وَاللَّهِ إِنَّهُ إِذَا أَتَاهُ مَلَكُ الْمَوْتِ لَقَبَضَ رُوحَهُ جَزَعٌ عِنْدَ ذَلِكَ فَيَقُولُ لَهُ مَلَكُ الْمَوْتِ يَا وَلِيَّ اللَّهِ لَا تُجْزَعُ فَوَ الَّذِي بَعَثَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ لَأَنَا أَبْرُ بِكَ وَ أَشْفَقُ عَلَيْكَ مِنْ وَلَدٍ رَحِيمٍ لَوْ حَضَرَكَ أَفْتَحَ عَيْنَكَ فَأَنْظُرَ قَالَ وَ يُنْتَلُ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ فَاطِمَةُ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ وَ الْأَيْمَةُ مِنْ ذُرِّيَّتِهِمْ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ فَيَقَالُ لَهُ هَذَا رَسُولُ اللَّهِ وَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ فَاطِمَةُ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ وَ الْأَيْمَةُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ رَفَاؤُكَ قَالَ فَيَنْتَحِ عَيْنَهُ فَيَنْظُرُ فَيَنَادِي رُوحَهُ مُنَادٍ مِنْ قِبَلِ رَبِّ الْعِزَّةِ فَيَقُولُ ﴿يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ﴾ إِلَى مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ ﴿ارْجِعِي إِلَى رَبِّكِ رَاضِيَةً﴾ بِالْوَلَايَةِ ﴿مَرْضِيَّةً﴾ بِالثَّوَابِ ﴿فَادْخُلِي فِي عِبَادِي﴾ يَغْنِي مُحَمَّدًا وَ أَهْلَ بَيْتِهِ ﴿وَ ادْخُلِي جَنَّتِي﴾ فَمَا شِئْنَا أَحَبَّ إِلَيْنَا مِنْ اسْتِبَالِ رُوحِهِ وَ اللَّحُوقِ بِالنَّادِي».

۱۶. سوره انعام، آیه ۱۶۲.

۱۷. التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص ۲۷۷؛ «یعنی ما يستحق به الثواب من الواجبات و المندوبات لأن المباحات و إن كانت حسنة لا يستحق بها الثواب و لا توصف بأنها متقبلة لأنه لا يتقبل إلا ما ذكرناه من واجب و ندم».

۱۸. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص ۱۳۳؛ «أی ینابون علی طاعتهم و المعنی قبل بإيجاب الثواب لهم أحسن أعمالهم و هو ما يستحق به الثواب من الواجبات و المندوبات...».

این حرف بدی نیست که ما مثلاً ﴿أَحْسَنَ﴾ را به این معنا بدانیم که این واجب و مستحب نسبت به مباح «أَحْسَنَ» هستند، ما اینها را قبول می‌کنیم؛ یعنی حسنات آنها را قبول می‌کنیم و سیئاتی هم اگر دارند صرف نظر می‌کنیم و عفو می‌کنیم، مباحات که به حساب نمی‌آید؛ این گروه کسانی هستند که ﴿تَقَبَّلُ عَنْهُمْ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا﴾.<sup>۱۹</sup>

پرسش: حضرت استاد! فرموده بودید که بعضی بعد از اینکه مُردند، می‌فهمند که مُردند؛ اما اکنون می‌فرمایید که تammه مرگ به اندازه‌ای سخت است که تمام داشته‌های ذهنی را در بر می‌گیرد، این چگونه قابل جمع است؟

پاسخ: جمع آن هم همین است! آن کسی که این فشار را دارد، بعد تازه وقتی که مُرد در عالم خودش رهاست و چیزی یادش نیست، بعد از أَحْقَابِی از عذاب - در روایت دارد که - تازه یادش می‌آید که پیغمبر او کیست، این فقط این مقدار یادش می‌آید، می‌گوید پیغمبر ما کسی است که قرآن بر او نازل شده است. بعد از أَحْقَابِی - هشتاد سال<sup>۲۰</sup> - از عذاب! کسی که کاری با دین نداشت، فقط دارای اسلام شناسنامه‌ای بود، دین برای او ملکه نشد، روی زبان او بود! این بیان نورانی سید الشهداء چقدر بیان زیبایی است! فرمود اکثری مردم این‌گونه هستند، فرمود: «النَّاسَ عَبِيدُ الدُّنْيَا وَالدِّينُ لَعَقٌ عَلَى أَلْسِنِهِمْ».<sup>۲۱</sup> «لَعَقٌ» یعنی «ما تَلَعَقُ بِهِ الْأَلْسَنُ»، شما دیدید اینهایی که آدامس می‌جووند، تا این در فضای زبان و دهانشان این آدامس لذیذ است می‌جووند، وقتی به صورت پوسته‌ای درآمد و دیگر لذتی نداشت با آب دهان می‌اندازند دور؛ فرمود خیلی‌ها اسلامشان همین است! اگر منفعت آنها باشد به طرف راست یا به طرف چپ داعیه اسلام دارند و اگر ببینند که چیزی نیست، می‌اندازند دور «النَّاسَ عَبِيدُ الدُّنْيَا وَالدِّينُ لَعَقٌ عَلَى أَلْسِنِهِمْ يَحُوطُونَهُ مَا دَرَّتْ مَعَايِشُهُمْ فَإِذَا مُحِصُوا بِالْبَلَاءِ قَلَّ الدِّيَّانُونَ». کسی که دین و اسلام او آدامسی

۱۹. مفاتیح الغیب، ج ۲۸، ص ۲۱؛ «قلنا الجواب من وجوه الأول: المراد بالأحسن الحسن كقوله تعالى...».

۲۰. معانی الاخبار، ص ۲۲۱؛ «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ﴿لَا يَبْقَى فِيهَا أَحْقَابٌ﴾ قَالَ الْأَحْقَابُ ثَمَانِيَةُ أَحْقَابٍ وَ الْحَقْبَةُ ثَمَانُونَ سَنَةً وَ السَّنَةُ ثَلَاثُمِائَةٍ وَ سِتُونَ يَوْمًا وَ الْيَوْمُ ثَلَاثُونَ سَنَةً مِمَّا تَعْدُونَ».

۲۱. تحف العقول، ص ۲۴۵.

است، وقتی برای او ملکه نشد! آن تامة موت که آمد همه این جزئیات را هم برمی دارد تا احقابی از عذاب کم کم آن فطرتش شکوفا بشود و بعد یادش بیاید که پیغمبر ما کسی بود که قرآن بر او نازل شده است.

### نا تمامی دیدگاه فخر رازی درباره تقسیم اعمال انسان به حَسَن و أَحْسَن

فخر رازی به آیه سوره مبارکه «زمر» هم استدلال می کند، می گوید که ﴿أَحْسَنَ﴾ گاهی به معنی «حَسَن» است. آیه ۵۵ سوره مبارکه «زمر» این است: ﴿وَ اتَّبِعُوا أَحْسَنَ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ﴾، نه اینکه از برترش بر شما واجب باشد، نه! هر چه که نازل شد و هر حکمی که خدا فرمود «حَسَن» است. ایشان ﴿أَحْسَنَ﴾ را به معنی «حَسَن» گرفتند؛ ولی این شاید تفسیر تامی نباشد، چون دین یک سلسله دستوراتی دارد که «حَسَن» است و یک سلسله دستوراتی دارد که «أَحْسَن» است. آنکه در سوره مبارکه «نحل» فرمود: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ﴾،<sup>۲۲</sup> احسان «أَحْسَن» از «عدل» است؛ عدل این است که انسان حق همه را رعایت کند و اگر به او اهانت شد، به اندازه حق خودش قصاص کند ﴿فَمَنْ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ﴾؛<sup>۲۳</sup> اما ﴿وَأَنْ تَغْفُوا أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى﴾،<sup>۲۴</sup> احسان همان گذشت است که بالاتر از عدل است.

پرسش: قرآن ﴿أَحْسَنَ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ﴾ فرمود.

پاسخ: بله، همین ﴿وَ اتَّبِعُوا أَحْسَنَ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ﴾ ایشان می گوید «حَسَن» است؛ یعنی «أَحْسَن» به معنی «حَسَن» است؛ ولی این چنین نیست. قرآن کریم به ما دستور داد که هر چه که خدا گفت «بِالْحَقِّ» نازل کرده است: ﴿وَ بِالْحَقِّ أَنْزَلْنَاهُ وَ بِالْحَقِّ نَزَّلَ﴾،<sup>۲۵</sup> اما «حق» در جاتی دارد و «حُسْن» در جاتی دارد؛ شما همیشه به این فکر

۲۲. سوره نحل، آیه ۹۰.

۲۳. سوره بقره، آیه ۱۹۴.

۲۴. سوره بقره، آیه ۲۳۷.

۲۵. سوره اسراء، آیه ۱۰۵.

نباشید که عادل باشید، به این فکر باشید که بالاتر از عدل را هم رعایت کنید ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ﴾. اگر کسی نسبت به شما بد کرد، شما هم اگر بخواهید انتقام بگیرید این «عدل» است ﴿فَمَنْ اعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ﴾؛ اما بعد فرمود: اگر صبر کردید گذشت کردید ﴿لَهُوَ خَيْرٌ لِلصَّابِرِينَ﴾.<sup>۲۶</sup> این می‌شود احسان که بالاتر از عدل است.

مرحوم صاحب جواهر را خدا غریق رحمت کند! کسانی که با کتاب شریف حدائق آشنا هستند، می‌دانند که قلم آن بزرگوار در نقد، آن هم نقد حادّ، خیلی روان است؛ او نسبت به افرادی مثل علامه، - چون تفکر اخباری همین است! - و امثال علامه که اینها عنصر اصلی دین ما هستند تعبیرات تُندی دارد، می‌گوید این‌طور که شما فتوا دادید «فیه خروج من الدین»،<sup>۲۷</sup> این «فیه خروج من الدین» مثل آب خوردن نزد مرحوم صاحب حدائق بود. مرحوم صاحب جواهر فرمود این قلم، قلمی نیست که در برابر صاحب حدائق کوتاه بیاید،<sup>۲۸</sup> ولی یک آیه قرآن جلوی ما را گرفته است که آن بخش پایانی سوره «نحل» است، در آن‌جا فرمود: ﴿وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ وَلَئِنْ صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِلصَّابِرِينَ﴾، فرمود اگر نبود بخش پایانی سوره «نحل» من می‌دانستم با صاحب حدائق چگونه حرف بزنم، این قلم قلمی نیست که بماند! راست می‌گوید قلم صاحب جواهر سُرَب می‌ریزد! غرض این است که اگر این تفکر «فیه خروج من الدین» تسبیحی‌های یک عصر نبود، ما امروز گرفتار تسلیحی‌های عصر خودمان نبودیم! این‌طور حرف بزنی این کفر است و آن‌طور حرف بزنی اسلام است! برای آن بزرگوارها تکفیر مثل آب خوردن بود که - إن شاء الله - حشر همه اینها با انبیا باشد!

۲۶. سوره نحل، آیه ۱۲۶.

۲۷. الحدائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة، ج ۳، ص ۳۳۰.

۲۸. جواهر الکلام في شرح شرائع الإسلام، ج ۲۳، ص ۳۴۶؛ «أولاً أنه مبني على أصل فاسد كما حرر في الأصول بل أساء الأدب معه في الحدائق هنا فقال الواجب عليه مع رده هذه الأخبار و نحوها من أخبار الشريعة هو الخروج من هذا الدين إلى دين آخر و ثانياً...».

منظور این است که ﴿وَاتَّبِعُوا أَحْسَنَ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكُمْ﴾ معنای خاص خودش را دارد، نه آن طوری که جناب فخر رازی می‌گوید که ﴿أَحْسَنَ﴾ به معنی «حَسَن» است. دین ما را به آن مرحله‌ی عالیّه دعوت می‌کند، حداقل و کفِ زندگی اسلامی «عدل» است و از عدل پایین‌تر که ما نداریم، «عدل»؛ یعنی انسان بیراهه نرود، راه کسی را نبندد، واجبش را انجام بدهد و حرام را انجام ندهد، این معنی «عدل» است و این کفِ دین‌داری است! فرمود از این بالاتر بروید ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ﴾. اگر کسی نسبت به شما بد کرد، شما هم بد نکنید این «عدل» است؛ اما اگر بگذرید می‌شود «احسان»، پس این چنین نیست که جناب فخر رازی گفته که ﴿أَحْسَنَ﴾ به معنی «حَسَن» است.

پرسش: ﴿اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ﴾، <sup>۲۹</sup> «أَعْلَمُ» با صفت تفضیلی است؟

پاسخ: نه «أَعْلَمُ» اگر ما غیر خدا را عالم بدانیم، بگوییم: ﴿إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ﴾، <sup>۳۰</sup> «العلماء و الصّديقين» کذا و کذا، آن وقت ذات اقدس الهی می‌شود «أَعْلَمُ»، بعد وقتی که به جای دیگر برسیم می‌شود «أَعْلَمُ» تعیینی.

فرمود این نسل سوم هستند که به وسیله همین نسل کنونی محفوظ هستند؛ در ﴿أُولَئِكَ﴾ این طور هستند، این ﴿وَعَدَ الصّٰدِقِ الَّذِي كَانُوا يُوعَدُونَ﴾ که وعده الهی هست، آنچه خدای سبحان نسبت به آنها انجام داد یقینی و قطعی است.

۲۹. سوره انعام، آیه ۱۲۴.

۳۰. سوره فاطر، آیه ۲۸.

در برابر این گروه کسانی هستند که بدعاقبت می‌باشند، هیچ‌کدام از این سه اصل و سه وظیفه را رعایت نمی‌کنند: ﴿وَالَّذِي قَالَ لِوَالِدَيْهِ أَفْ لَكُمْ﴾، آنها به پدر و مادرشان احترام و احسان می‌کردند، اینها منزجرانه می‌گفتند شما دیگر کهنه شدید و عصرتان گذشته است - معاذ الله - معاذ چیست؟! حساب و کتاب چیست؟! مگر - معاذ الله - کسی که مرده است برمی‌گردد؟! این حرف‌ها بود که در هر عصر و مصری - متأسفانه - این حرف‌ها بود و هست. ﴿وَالَّذِي قَالَ لِوَالِدَيْهِ أَفْ لَكُمْ أَتَعِدَانِي أَنْ أُخْرَجَ﴾؛ شما ما را به بهشت وعده می‌دهید یا به جهنم وعید می‌دهید که ما بعد از مرگ از قبر زنده می‌شویم، در حالی که بسیاری از قرون قبلی رفتند و چه جنّ چه انس مُردند، کسی که دوباره زنده نشد تا از قبرستان برگردد! ﴿وَقَدْ خَلَّتِ الْقُرُونُ مِنْ قَبْلِي﴾ و این پدر و مادر استغاثه می‌کنند، می‌گویند پسر، حکم این نیست! دختر، حکم این نیست که تو می‌بینی! جهان این نیست! جهان اگر حساب و کتابی نداشته باشد و بهشت و جهنمی نداشته باشد که لغو است. ﴿وَهُمَا يَسْتَغِيثَانِ اللَّهَ وَيْلَكَ آمِنْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ﴾، معنای معاد این نیست که کسی از قبرستان برگردد، معنای معاد این است که دنیا تبدیل می‌شود به جهانی که عدل محض است و همه افراد به اعمالشان می‌رسند ﴿وَيْلَكَ آمِنْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ﴾، آنها می‌گویند: ﴿فَيَقُولُ مَا هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ﴾؛ اینها اسطوره‌های گذشته است، حرف‌های کهنه شده است. در برابر آن گروه که خدا فرمود: ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ نَتَقَبَّلُ عَنْهُمْ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا﴾.

وعید الهی بر عذاب متخلفین از سفارش پدر و مادر در امر دین

فرمود: ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ﴾؛ کلام الهی بر اینها تثبیت شده است، تنها اینها نیستند، امت‌های دیگر هم مثل اینها فکر می‌کردند که به عذاب الهی گرفتار شدند: ﴿قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِمِ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ﴾، برخی‌ها



خیال کردند که جَنّی‌ها نمی‌میرند، نه جن هم می‌میرد؛ منتها عمر طولانی‌تر دارد. جن می‌میرد، انسان می‌میرد، همه انسان و جن آنها مکلف هستند و همه آنها هم در برابر عدل الهی مسئول می‌باشند ﴿إِنَّهُمْ كَانُوا خَاسِرِينَ﴾ هم آن گروه اوّل «دَرَجَات» متفاوت دارند و هم گروه دوم «دَرَكَات» متفاوت دارند، ﴿وَلِكُلِّ دَرَجَاتٍ مِمَّا عَمِلُوا﴾ همان‌طوری که در ﴿الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا﴾<sup>۱</sup> سه گروه بیان شد، انبیا و اهل بیت (علیهم السلام)، یک؛ شاگردان مخصوص اینها، دو؛ طبقه بعدی که مؤمنین متوسط هستند، سه؛ آنها می‌گویند: ﴿رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا﴾ جواب هم سه مرحله‌ای است؛ جواب انبیا و اهل بیت (علیهم السلام) را خدا می‌دهد که ﴿فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾<sup>۲</sup> یک؛ جواب صحابه خاص و مؤمنین مخصوص را فرشته‌های برتر می‌دهند، دو؛ جواب مؤمنین نازل را هم فرشته‌های نازل می‌دهند، سه؛ این ﴿فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ کلام سه طبقه است، چه اینکه ﴿إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا﴾ هم کلام سه طبقه است؛ این‌جا هم این‌چنین است، ﴿وَلِكُلِّ دَرَجَاتٍ مِمَّا عَمِلُوا وَ لِيُؤْفِقَهُمْ أَعْمَالَهُمْ وَ هُمْ لَا يُظْلَمُونَ﴾ هر کسی در برابر عملش مسئول است، البته اعمال متدینین را با ﴿مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا﴾<sup>۳</sup> پاسخ می‌دهند یا بیشتر، اما اعمال کفار و ظالمین را فقط با ﴿جَزَاءً وَفَاقًا﴾<sup>۴</sup> پاسخ می‌دهند.

«و الحمد لله رب العالمین»

۱. سوره احقاف، آیه ۱۳.

۲. سوره احقاف، آیه ۱۳.

۳. سوره انعام، آیه ۱۶۰.

۴. سوره نبا، آیه ۲۶.